



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۲۶



حنیف رهیاب رحیمی
زهرخندا!

هیچ کس ملامت نیست!

در جبهات هر روز جنگ، هر روز حمله دشمن خبیث و هر روز تلفات. گلاب، عبدل، خانگل، کریم علی... همه خسته شده بودند. به زنده ماندن شان کمترین امید و اعتبار نداشتند. هر کدام شان هر روز زندگی را غنیمت بزرگ دانسته اوقات بیکاری شان را به یاد خانه و خانواده شان سپری می کردند. خانگل با وضع پریشان و آشفته از دیگران می پرسید:

- آیا زن، کودک شش ماه، مادر و پدر پیر و ناتوان و برادر و خواهرش را باز هم خواهد دید. از هیچ کسی جواب نشنید.

اینها افسران شان را ملامت می کردند!

در قوماندانی تولی افسران و خورد ضابطان بالای دشمن دندان می خاییدند که بسیار خبیث و بی رحم و جنایت پیشه هستند، حمله می کنند، سر می برند و آتش می زنند.

هر کدام شان که قوماندان و مسؤول چندین سرباز هستند، داد می زنند که از یک طرف مواد غذایی و مهمات به وقت و زمان نمی رسد و از سوی دیگر دشمن خیلی بی رحم است. خدا کند زنده بمانیم و باز روی زن و فرزند خود را ببینیم.

اینها قوماندانی فرقه و رهبری را ملامت می کردند!

در قوماندانی فرقه قوماندان، رئیس ارکان، قوماندان های کندک ها و آمرین ادارات جلسه داشتند و از بند بودن راه ها، نرسیدن کمک به قطعات دور افتاده و جبهات، مابین گذاری های دشمن، کمین ها و کمبود تانک و طیاره گپ می زدند و اوضاع را بسیار وخیم ارزیابی می کردند و ازین ناحیه تشویش داشتند.

اینها هرکدام وزارت دفاع را ملامت می کردند!

در وزارت دفاع شخص جلالتمآب وزیر با لوی درستیز و وزیر داخله و مسؤولین امنیتی تشکیل جلسه داده و از موجودیت فساد، حيله گری دشمن، بی پروایی و درست کار نکردن قوماندانان فرقه ها و تخریب کاری حداقل بیست گروه تروریست در کشور سخن می زنند.

اینها پارلمان را به خاطر انتقادهای بیجا و تخریب حکومت و تضعیف روحیهٔ منسوبین دفاعی کشور محکوم می‌کنند! در پارلمان بحث‌های آتشین و درگیری‌های لفظی به اوجش رسیده و از تلفات بیشمار روزانهٔ نیروهای دفاعی داد زده می‌شود، وکیل صاحب‌ها بر روی همدیگر با تفرانی‌ها و قطی‌های نصوصار وار می‌کنند و یکدیگر را به رشوه‌گیری و سازش محکوم می‌کنند، که در روز رأی‌دهی به وزرای سکتور امنیتی، بخششی‌شانرا در جیب کرده و در دوی و اروپا و رخصتی‌های‌شان می‌روند و چوکی‌های پالمان را خالی می‌گذارند.

اینها همدیگر را و رئیس‌جمهور را ملامت می‌کنند!

رئیس‌جمهور که شهادتنامه‌های کثیری از خارج در رشتهٔ اقوام برتر، ارتباط‌قبیله با سیاست، تقویت و تشویق اقلیت و اکثریت علیه همدیگر و غیره مسایل علمی! دکتورا و ماستری و فوق‌داکتوری گرفته، فوراً جلسهٔ وزرا را دایر می‌کند.

رئیس‌جمهور هم از وضع بد امنیتی سخن می‌گوید، از تلفات سربازان اظهار تشویش می‌کند اما دلکش بیشتر به خاطر کشته شدن قاتلین سربازان درد می‌کند و آه می‌کشد. دوست و دشمن را به یک چشم می‌بیند. بعد از ۴ سال حکومت، فرق نتوانسته که ظالم و قاتل کیست و مظلوم و مقتول کدامست و کدامش مستحق دلسوزی و ترحم است؟

این جلسه بسیار مهم است. رئیس‌جمهور چیغ می‌زند و تلفات یکهزار سرباز را در یکماه یک اندازه زیاد می‌داند و عامل آن را یاد آور می‌شود: «گرفتن تصامیم اشتباه آمیز وزراء و قوماندان‌ها و جنرال صاحب‌ها». فوراً یک چیغ دیگر می‌زند و هرسه وزیر را برطرف می‌کند اما فردا پشیمان می‌شود و آنها را مورد بخشش قرار می‌دهد.

فضای جلسه را غم و غصه فرا گرفته به جز خود رئیس‌جمهور، هرکدام از وزراء و قوماندان‌ها چوکی‌های‌شان را در خطر می‌بینند، نفس‌ها در سینه‌ها حبس است که یکبار از یک کنج صدای یکی از سخن‌گه‌ها بلند می‌شود و همه را از خطر می‌رهاند:

- اگر چه تلفات نیروهای امنیتی حد اوسط ماهانه به یکهزار رسیده اما خوشبختانه میزان جلب و جذب بسیار بلند است و این کمبود سربازان و نیروی جنگی از طریق جلب و جذب تلافی می‌گردد!

فقط آب بالای آتش انداخته باشد، جلسه به موفقیت پایان یافت و هیچ کس ملامت نشد!

